

****سنجش حس تعلق به مکان و حفظ هویت واحدهای مسکونی در محله شهری،****مطالعه موردی: محله قدیمی ساغریسازان رشت**محمود عنانهاد^۱، * حمزه غلامعلی زاده^۲، فرزانه اسدی ملک جهان^۳

۱. دانشجوی دکتری تخصصی معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران.

۲. استادیار دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

۳. استادیار گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۲۱

Measure the sense of belonging to the place and protect the identity of residential units in the urban area. Case study: Old Quarter of Saghryazan RashtMahmoud Ananahad¹, *Hamze Gholamalizadeh², F. Asadi MalekJahan

1. Ph.D. Student of architecture, Islamic Azad University, Rasht, Iran.

2. Assistant Prof. of Architecture and Art, University of Guilan, Rasht, Iran.

3. Assistant Prof. of Architecture, Islamic Azad University, Rasht, Iran.

Received: 10/01/2018

Accepted: 12/09/2018

Abstract

Urban neighborhoods have a special place in the minds of the citizens of the region due to individual and collective memories. Hence, the concept of habitation and its formation in the relationship between human and place is closely related to the fulfillment of human needs and behaviors. In this regard, identity is an essential part of the sense of feeling and belonging that need to be considered in the design of residential environments. The general purpose of this study is to identify the elements that affect the sense of belonging to the place in order to approach the identity of residential units in urban neighborhoods. This study was carried out in the old and valuable neighborhood of Saghryazan Rasht as a case study. The method of this research is descriptive-analytical based on logical reasoning as well as using a mixed strategy (qualitative-quantitative). In order to study indigenous houses and buildings, a questionnaire for measuring indicators was prepared and adjusted, after that it was distributed among 47 residents of this old texture. Then, the collected data were analyzed by SPSS software. The evaluation of the results showed there is a significant dependence among residents of old housing units over new apartments in the Saghryazan neighborhood. The reasons for this issue included economic, cultural and infrastructure problems in the old texture, uniformity environment and high-rise building, decreasing in indigenous identity, lack of sense of collective life, Immigration, Lack of attachment to the environment, change the attitude of people to life.

Keywords:

Sense of Belonging, Identity Place, Residential Units, Urban neighborhood, Saghryazan Rasht.

چکیده

محله‌های شهری با توجه به خاطرات فردی و جمعی در ذهن شهروندان منطقه جایگاه ویژه‌ای دارند. از این رو، مفهوم سکونت و شکل‌گیری آن در رابطه انسان با مکان، با برآورده شدن نیازها و رفتارهای انسان ارتباط تنگاتنگی دارد. در این رابطه هویت به مثابه بخشی از احراز حس بودن و تعلق از ضرورت‌هایی می‌باشد که لازم است در طراحی محیط‌های سکونتی مورد توجه قرار گیرد. هدف کلی از پژوهش حاضر، شناخت عناصر مؤثر در ایجاد حس تعلق به مکان، به منظور رهیافتی جهت حفظ هویت واحدهای مسکونی در محله شهری است. این مطالعه به صورت موردی در محله قدیمی و با ارزش ساغریسازان رشت صورت پذیرفت. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بر مبنای استدلال منطقی و با استفاده از راهبرد ترکیبی (کیفی-کمی) است. برای بررسی خانه‌ها و بناهای بومی مورد مطالعه، پرسشنامه سنجش شاخص‌ها تهیه و تنظیم و در بین ۴۷ ساکنین این بافت قدیمی توزیع گردید، سپس اطلاعات جمع‌آوری شده با نرم افزار SPSS تحلیل شدند. ارزیابی نتایج حاکی از وابستگی معنادار ساکنین در واحدهای مسکونی قدیمی، نسبت به آپارتمان‌سازی‌های جدید در محله ساغریسازان است. از جمله علل این قضیه عبارتند از: مشکلات اقتصادی، فرهنگی و زیرساختی موجود در بافت قدیم، یکنواختی محیط و بلندمرتبه سازی، کاهش هویت بومی، فقدان حس زندگی جمعی، مهاجرپذیری، فقدان خاطرات جمعی در آپارتمان‌نشینی، عدم انس با محیط، تغییر نگرش مردم به زندگی.

واژگان کلیدی:

حس تعلق، هویت مکان، واحدهای مسکونی، محله شهری، ساغریسازان رشت.

Email: H.Gholamalizadeh@yahoo.com

* نویسنده مسئول: حمزه غلامعلی زاده

*Corresponding Author: Hamze Gholamalizadeh

**مقاله حاضر بر گرفته از پایان‌نامه دکترای تخصصی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت با عنوان: «بازشناسی الگوهای معماری بافت قدیمی با ارزش به منظور حفظ هویت در نوسازی واحدهای مسکونی، نمونه موردی: محله قدیمی ساغریسازان رشت»، می باشد.

مقدمه

عدم حس تعلق به مکان^۱ تغییرات اساسی در درک انسان‌ها نسبت به مکان و نگرش به محل سکونت خود ایجاد کرده است. فعال سازی تمامی حواس و پاسخگویی به فعالیت های انسانی به لحاظ وجود وجوه معانی دلبستگی به مکان در پیشینه ذهنی انسان از متغیرهای مهم در ضمیر ناخودآگاه جمعی و حس تعلق مکانی ساکنین به زیستگاه انسانی است. مسئله اصلی این است که بیش تر فضاهای معماری و شهری موجود در شهرهای امروزی، فاقد حس مکان و هویت مشخص هستند. در بررسی رابطه فعالیت‌های انسانی با مکان، سکونت رابطه‌ای پرمعنا میان انسان و محیط است و در این راستا دو عامل فضا و احساس تعلق که برگرفته از خاطرات فردی و جمعی ساکنین است، عوامل و متغیرهای مهمی در شکل‌گیری این رابطه پرمعنا درجهت دستیابی به هویت مند بودن ساختار معماری است. عامل اول به تشخیص فضا و عملکردهای فیزیکی و کارایی آن مرتبط است و عامل دوم معطوف به عملکرد ارجائی و احساسی عاطفی محیط می‌باشد که از آن به حس مکان و احساس تعلق به مکان تعبیر می‌شود (Schulz, 2008: 34).

در شرایط حاضر، در بهترین حالت، بناهای احدثی در بافت موجود تنها پاسخگوی نیاز به سرپناه کاربران می‌باشد و توجهی به نیازهای روانشناختی آنها نشده است. به دلیل نبودن کاربر و کارفرما در طراحی واحدهای بنای مسکونی، اغلب به تأمین نیازهای عام زیست شناختی توجه می‌شود و از پرداختن به نیازهای فراتر، از جمله احراز هویت بافت‌های قدیم باز می‌مانند. این تنزل کیفیت کالبدی که ناشی از موارد یاد شده در این سکونتگاه‌ها و خدشه دار شدن هویت آنها است، ضرورت شناخت و ساماندهی بافت‌های قدیمی را ضروری می‌سازد (Schulz, 2009: 46). مبانی نظری تحقیق برگرفته از نظریات نظریه‌پردازان معماری و شهرسازی در ارتباط با مکان و حس تعلق به مکان است. از نظر شولتس، پدیده حس تعلق به مکان مفهومی کلی و کیفی بوده و ساختار مکان، متأثر از مرز/قلمرو، تمرکز/محصوریت، عرصه درونی/عرصه بیرونی، شناسایی و خوانایی است. هدف این تحقیق، شناخت چگونگی حس مکان توسط ساکنین استفاده کننده از مسکن قدیمی با ارزش و تفاوت آن در بی هویتی ساخت‌وسازهای جدید بوده است.

لذا، این پرسش مطرح می‌شود، چه راهکارهایی درجهت ارتقاء حس تعلق ساکنین به مکان سکونت و هویت محله شهری

می‌توان اتخاذ نمود؟ نقش حس تعلق شهروندان در استمرار و حفظ هویت بافت موردنظر کدام است؟ پس از بررسی سوال‌های تحقیق، در این قسمت لازم است مروری بر پیشینه تحقیق صورت گیرد. همان طور که منابع مختلفی در ادبیات درمورد حس تعلق برای محله وجود دارد، تعلق به مکان بخشی جدایی ناپذیر از تاریخ انسان و فرهنگ است. باین حال رفتارشناسان صرفاً از میانه سده ۱۹۰۰ به مطالعه نظام‌مند روابط فرد- مکان پرداخته‌اند (Scannell & Gifford, 2010: 7).

در دهه ۱۹۷۰ میلادی پیوند فرد- مکان موردتوجه طراحان و برنامه ریزان شهری قرار گرفت. رویکرد پدیدارشناختی رلف^۲ که بر تجربه ذهنی مکان، پیوندهای عمیق احساسی و معانی شخصی ساخته از مکان تأکید می‌نماید و از نظر شولتس و جنیفر کراس، پدیده حس تعلق به مکان مفهومی کیفی است. این تحقیقات همان‌گونه که مشخص است متکی به روشهای کیفی وکل‌نگر هستند (Lewicka, 2011: 226). عمدتاً این نوع تحقیقات با تکیه به اطلاعات توضیحی از تجربیات فرد به استقرا پرداخته و سعی میکنند قواعد کلی و عمومی استخراج نمایند. این تحقیقات عمدتاً اکتشافی بوده و محقق تمام دانش قبلی خود راجع به موضوع را کنار گذاشته و در پی شناخت خود پدیده از طریق خودش است (Patterson & Williams, 2006: 371).

درعین‌حال دیگر نظریه‌پردازان نیز به بررسی حس جامعه محلی از طریق روشهای کمی پرداختند. این نوع مطالعات غالباً توسط روانشناسان اجتماعی صورت گرفته است. اکثر مطالعات صورت گرفته شده توسط ایشان بر روشهای کمی متکی بوده و محقق با استفاده از اطلاعات کمی به استنتاج و عمومی سازی قواعد میپردازد. شاخصهای اجتماعی و ارزیابی نحوه تعلق و دلبستگی به اجتماع محلی مهم‌ترین موضوعات در این پژوهش‌ها هستند. براین‌اساس مشخصات فردی، شامل سن و جنس، میزان ارتباط با همسایگان، ریشه خانوادگی، تمایل به مشارکت در امور محلی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر حس تعلق به مکان شناخته شدند. روانشناسان محیطی در دهه ۱۹۸۰ درگیر این موضوع شدند، از آن‌پس تحقیقات تعلق به مکان بسیار زیاد شده است. برخی تلاش‌ها بر پالایش نگرانی‌های مربوط به تعریف متمرکز بوده‌اند. با توجه به این‌که این مطالعات ریشه در مطالعات تعلق به جامعه محلی داشته است. در نتیجه، تعریف متغیرها و شیوه‌های تحقیقاتی بیش‌تر تحت تأثیر مطالعات تعلق به مکان محلی بوده‌اند؛ بنابراین، در مطالعه تعلق در ابتداء تأکید بر شاخص‌های

²: Relph

¹: Sense Of Place

الف) در مکانی معلوم، توقع انجام چه رفتاری می‌رود یا رفتار وابسته به آن مکان چیست؛

ب) پارامترهای کالبدی آن جایگاه کدام‌اند؛

ج) توضیحات یا تصورات آدمیان درخصوص رفتار آنان محیط کالبدی چیست (Canter, 1977: 263).

پدیده مکان از دیدگاه پدیدار شناسانی چون کریستیان نوربرگ شولتز^۴، بخشی کامل و جدایی ناپذیر از وجود است. در این دیدگاه، مکان چیزی بیش از یک محل انتزاعی است (Partoy, 34: 2008). درواقع، مکان پدیده ای کلی و کیفی است که نمی‌توان آن را به هیچ یک از خصوصیات آن، بدون از دست دادن طبیعت واقعی‌اش کاهش داد (Schulz, 2009: 17). از دیدگاه مارتین هایدگر^۵ «مکان» و «رویداد» اکثراً به یک معنا هستند؛ یعنی مکان جایی است که بودن در آن اتفاق می‌افتد (Relph, 2008: 5). باید به این حقیقت توجه نمود که مکان‌ها همه به نحوی متفاوت از یکدیگر هستند و تجربه هر شخص از یک مکان مشخص است، به طوریکه همواره و ناگزیر تجربه‌ای مخصوص به خود او است.

مکان‌ها به رغم تنوع و گوناگونی جایگاه، خصلت مشترکی دارند که باید آن را همواره مدنظر قرار داد. ضروری است که سلیقه‌های گوناگون فردی در اینجا عوامل سرنوشت ساز و تعیین کننده ای باشند (Schulz, 2008: 69). بنابراین، می‌توان گفت فضای تثبیت شده^۶ یکی از راه‌های اساسی سازماندهی فعالیت های افراد و گروه هاست و شامل جلوه های مادی و همین طور طرح های درونی و پنهانی است که بشر را به هنگام حرکت در پیرامون خود بر روی زمین هدایت می‌کند. ساختمان‌ها سیمایی از الگوی ثابت هستند اما همین ساختمان‌ها به صورت ویژگی باهم تلفیق شده و از داخل براساس طرح های فرهنگی معینی تقسیم بندی می‌شوند. طرح روستاها، شهرک‌ها، شهرها و مداخله در حومه اتفاقی و تصادفی نبوده بلکه از طراحی که نسبت به زمان و فرهنگ متغیر است پیروی می‌کنند (Hall, 2008: 125).

نشانه‌های مکان و هویت نهفته در آن، بدین لحاظ مؤثرند که هم منحصر به فردند و هم بسیار شناخته شده (مثل مسجد جامع اصفهان) یا بدین لحاظ که به نوعی گونه شناسی (تپولوژی) تعلق دارند و نه شکل خاص قراردادی (فون مایس، ۱۳۹۰: ۱۹۹). هویت یعنی حدی که شخص می‌تواند یک مکان را به عنوان مکان متمایزی از سایر مکان‌ها شناخته و یا بازشناسی نماید.

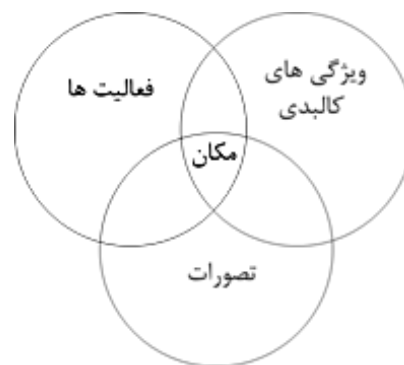
اجتماعی به عنوان عوامل تعریف یا پیشبینی تعلق به مکان بوده است و رابطه فرد مکان از سه وجه مردم، مکان و فرآیند ارتباط فرد با مکان تشکیل شده است (Scannell & Gifford, 2010: 9).

هم‌چنین، اساساً نحوه برخورد با موضوع تحقیق که در آن صرف‌نظر از نیازهای کمی، نیازهای روان شناختی و بدنال آن رفتارهای شخصی و اجتماعی کاربران ملاک تعیین ویژگیهای محیطی باشد از سابقه کم‌تری برخوردار است. به عبارتی دیگر، تحلیل و بررسی رابطه تعاملی میان محیط ساخته شده و نیازهای پایه و فرایندهای کاربران می‌تواند از جنبه‌های تازه این تحقیق تلقی گردد. علاوه بر آن، وجود ویژگی‌های خاص هر مکان جغرافیایی و تعیین راهکارهای معماری برای آن که با ملاحظه پرهیز از تکرار و اقتباس صورت پذیرد، جنبه های دیگری از خلاقیت و بطبع تازگی را در خود مستتر خواهد داشت.

مبانی نظری

مکان

همواره ابهام گریزناپذیر در ارتباط با ماهیت اجزای تشکیل دهنده مکان در کاوش‌های نظری وجود داشته است که بروزش موجبی جز سلسله مراتب مکان^۳ها ندارد؛ به عنوان مثال ممکن است هیچ نشان واضحی دال بر این مطلب وجود نداشته باشد که آیا دو موجودیت از منظر روان شناختی به مثابه یک مکان قلمداد می‌شوند یا خیر (Canter, 1977: 258). مفهوم میزان تفکیک مکان‌ها نیز این احتمال را مطرح می‌کند که تشخیص برخی مکان‌ها، به سبب ماهیت ویژه ایی که دارا می‌باشند، با توجه به گستره‌ی تجربیات اکتسابی سهل تر خواهد بود (شکل ۱).



شکل ۱. تصویر مجازی در مورد ماهیت مکان

مأخذ: Canter, 1977: 258

ما مکان مدنظرمان را کاملاً شناسایی نخواهیم کرد مگر آن‌که بدانیم:

⁴. Christian Norberg-Schulz

⁵. Martin Heidegger

⁶. Fixed space

³. Place

کردن حس مکان، محقق هر مرحله از این سطوح را امتیازدهی نموده است):

۱. بی‌اعتنایی نسبت به مکان: این سطح، معمولاً در ادبیات حس مکان مورد توجه واقع نمی‌شود ولی می‌تواند در سنجش حس مکان مورد استفاده قرار گیرد (۱ امتیاز):

۲. آگاهی از قرارگیری در یک مکان: این سطح هنگامی است که فرد می‌داند که در یک مکان متمایز زندگی می‌کند و نمادهای آن مکان را تشخیص می‌دهد ولی هیچ احساسی که او را به مکان متصل کند، وجود ندارد و در این حالت فرد ممکن است بداند که در یک مکان مستقر است ولی نمی‌داند که بخشی از آن مکان است (۲ امتیاز):

۳. تعلق به مکان: در این سطح فرد نه تنها از نام و نمادهای مکان آگاه است بلکه با مکان، احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن نیز دارد و در این حالت نمادهای مکان محترم و آنچه برای مکان رُخ می‌دهد، برای فرد مهم است (۳ امتیاز):

۴. دلبستگی به مکان: در این سطح، فرد ارتباط عاطفی پیچیده ای با مکان دارد. مکان برای او معنا دارد و مکان، محور فردیت است و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می‌دهد (۴ امتیاز):

۵. یکی شدن با اهداف مکان: این سطح، نشان دهنده درآمیختگی و پیوستگی فرد با نیازهای مکان است. در این حالت، فرد اهداف مکان را تشخیص داده و با آنها منطبق شده و از آنها پیروی می‌کند و در فرد شور، عشق، حمایت و از خودگذشتگی نسبت به مکان وجود دارد (۶ امتیاز):

۶. حضور در مکان: این سطح، به نقش فعال فرد در اجتماع که علت آن تعهد به مکان است، توجه دارد. در مقابل تمامی سطوح قبل که مبنای نظری داشتند، این سطح از رفتارهای واقعی افراد برداشت میشود (۶ امتیاز):

۷. فداکاری برای مکان: این سطح، بالاترین سطح حس مکان است و فرد عمیق‌ترین تعهد را نسبت به مکان دارد و فداکاری زیادی برای گرایشها، ارزشها، آزادیها و رفاه در موقعیتهای مختلف از خود نشان می‌دهد و در این سطح، آمادگی برای رها کردن علایق فردی و جمعی به دلیل علایق بزرگتر نسبت به مکان وجود دارد (Relph, 2009: 49) (۷ امتیاز).

آشنایی زیاد با مکان، درست مانند یک شکل خاص موجب ایجاد حس مکان می‌گردد. خانه یک نفر با محیط طبیعی و چشم انداز دوران کودکی وی معمولاً بسترها و جایگاههای بسیار مشخص و با هویتی می‌باشند.

حس تعلق به مکان

مکان عنصر اصلی هویت ساکنان آن است. انسان با شناخت مکان می‌تواند به شناخت خود نائل شود. مکان، جایی است که ما ادراکی کامل از هستی و بودن در خود خواهیم داشت. براساس «مدل کانتر»^۷ مکان، بخشی از فضای ساخته شده یا فضای طبیعی است که نتیجه روابط متقابل سه عامل: ۱. رفتار انسانی، ۲. معانی و مفاهیم، ۳. مشخصات کالبدی و متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن (تداوم داشتن) و به جمع تعلق داشتن است. مکان و فضا، مهم‌ترین عاملی هستند که این نیازهای هویتی را تأمین می‌کنند. تعلق به مکان^۸ سطح بالاتری از حس مکان است که به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین کننده‌ای می‌یابد. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و در آن انسان خود را جزئی از مکان می‌داند (سرمدت، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

حس مکان، یک توانایی ادراکی است که می‌تواند قوای بینایی، شنوایی، لامسه، جنبش و تحرک، بساوابی، تخیل، مقصود و غایت و پیش بینی را با هم درآمیزد (Relph, 2009: 28). کریستیان نوربرگ - شولتس، حس مکان را پدیده ای کلی با ارزشهای ساختاری، فضایی و جوی می‌داند که انسان از طریق ادراک جهت‌یابی و شناسایی به آن نایل می‌گردد. حس مکان در طول زمان، یک حقیقت زنده باقی مانده است (Partoy, 2008: 122). شولتس، معماری گذشته زندگی بشری را که در آن معانی با مکان پیوند خورده و با وجود سختی زندگی و بی عدالتی اجتماعی، انسان‌ها در مجموع به مکان احساس تعلق می‌کردند را تأکید می‌کند و هدف از معماری را ایجاد فضای مرکزی یا فضای هستی که در آن فرد خود را با محیط تطبیق داده و با آن ذات پنداری می‌کند اعلام می‌دارد. وی در تعریف ماهیت مکان^۹ آن را کلیتی شامل اشیاء عناصر کالبدی ساخته شده و آنچه که در واقع ماهیت یا روح مکان محسوب می‌شود نامگذاری می‌کند (فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ۳۰). جنیفر کراس^{۱۰} سطوح مختلف حس مکان را به شرح زیر برمی‌شمارد (به منظور سنجش و طیفی

7. Counter Model

8. Belong to the place

9. The nature of the place

10. Jennifer Cross

راستای درک نمادها می‌باشد که این درک می‌تواند در مکان زندگی فردی و جمعی به وجود بیاید و با گذر زمان عمیق‌تر شود. این ارزش‌ها به صورت فردی و جمعی بر چگونگی حس مکان تأثیر می‌گذارد و این حس مکان بر ارزشهای فردی در فرهنگ و اجتماع تأثیر خود را نشان می‌دهد. از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط در بیان حس مکان می‌توانیم به واژه‌های مکان دوستی، حس مکان به معنای ویژگی غیرمادی و شخصیت مکان که معنای نزدیکی به روح مکان دارد اشاره کنیم (جدول ۱).

پدیدارشناسان با در نظر گرفتن سه مؤلفه فرم، عملکرد و معنا، در قالب مؤلفه‌های هویت مکان، حس مکان را به عنوان جنبه دیگری از هویت که در جهت ارتباط سه مؤلفه مذکور عمل می‌کند، تلقی می‌نمایند. از سوی دیگر، دیدگاه‌های انتقادی و اثبات‌گرایی تأکید خود را بر چگونگی تأثیر تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی در میان انسان‌ها بر شکل‌گیری حس مکان قرار می‌دهند که این امر مبین تأثیر متقابل میان ارزش‌های فردی، جمعی، نگرش‌ها و حس مکان می‌باشد (کلالی و مدیری، ۱۳۹۱: ۴۵).

می‌توان گفت، حس مکان به معنای نظم بخشی به مکان در

جدول ۱. ابعاد مختلف و عوامل شکل‌دهنده حس تعلق به مکان

ابعاد مختلف و عوامل شکل‌دهنده حس تعلق به مکان		کلیات ابعاد حسی
آنچه که در مورد ابعاد حس تعلق به مکان ارائه می‌شود در ارتباط با مکان به عنوان محیط اجتماعی است. تعلق به مکان در ارتباط با محیط‌های اجتماعی تعریف می‌شود. به طور کلی سه دسته بندی را براساس حس تعلق به مکان می‌توان نام برد: ۱- تعلق اجتماعی ۲- تعلق کالبدی به مکان ۳- شناخت فردی نسبت به مکان آلتمن و لو: در نقش اجتماعی به مکان به تعاملات و روابط فرهنگی-اجتماعی در مکان تأکید می‌کند و تعلق به مکان را از نظر تعلق اجتماعی تفسیر می‌کند.		
تعلق اجتماعی	عمدتاً بر پایه تعاملات اجتماعی در محیط صورت می‌گیرد و محیط از این منظر گونه ای از تعلق به همراه ترکیبی از عناصر اجتماعی است و نقش متغیرهای اجتماعی نظیر فرهنگ، نمادها و نشانه های اجتماعی نیز از اهمیت بالایی برخوردارند. لاوسون ^{۱۱} : در کتاب «زبان فضا» به قوانین محیط به عنوان ضوابط طراحی با نام قوانین نانوشته یاد کرده که از هنجارهای ارزشی فرهنگ و تعاملات اجتماعی بر می‌خیزد.	
تعلق کالبدی به مکان	برگرفته از عناصر کالبدی به مکان به عنوان جزئی از فرآیند هویت انسانی و شناخت می‌باشد. فعالیت‌های حاکم در یک محیط را براساس عوامل اجتماعی، کُنش‌ها و تعاملات عمومی انسان تعریف می‌کند و عناصر کالبدی از طریق ارتباط درونی با محیط در ایجاد حس تعلق می‌انجامد. شکل، اندازه، رنگ، بافت و مقیاس به عنوان ویژگی های فرم نقش مؤثر در شکل‌گیری حس تعلق دارد. ریچرولوا و کاس: تعلق کالبدی از نقش های مهم و اساسی و ریشه دار فرد نسبت به محیط است که به همراه عناصر کالبدی در شکل دهی معنای تعلق به خاطره می‌انجامد.	
شناخت فردی نسبت به مکان	بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار می‌گیرد و در طراحی به صورت کالبدی خود را نمایان می‌کند. عوامل کالبدی همچون حریم ها، مالکیت و همسایگی ها از مهم‌ترین عوامل ادراک انسانی نسبت به محیط می‌باشد.	

مأخذ: فلاح، ۱۳۸۵: ۴۸

¹¹ Bryan Lawson

حس تعلق به مکان در بناهای قدیمی

حس مکان وضعیتی «خودآگاهانه» از خلق معنا از طریق به وجود آوردن دل بستگی‌ها از مکان فیزیکی است. در شهرهای مدرن، حس مکان، به نوعی در پروژه‌های حفاظت تاریخی از بناهای قدیمی با ارزش و با ستودن هویت ملی، منطقه‌ای یا محله‌ای آشکار می‌شود. معنی و خاطره مکان تا زمان زیادی بعد از تغییر مکان از نظر فیزیکی شکل می‌یابد. رلف (۱۹۷۶) معتقد است، عمیق‌ترین سطح وابستگی به مکان به صورت نیمه هشیارانه و ناخودآگاه به وجود می‌آید که طی آن انس و آشنایی با مکان از بخش هشیارآگاهی محو می‌شود (Relph, 1976: 32).

نوربرگ شولنس (۱۹۹۶)، با نگاهی پدیدارشناختی، تعلق داشتن به مکان را به معنای برخورداری از پایگاه وجودی می‌داند. شولنس بشر را بخشی کامل و صحیح از محیط می‌داند و معتقد است فراموش کردن این نکته به بیگانگی انسان و محیط منجر می‌شود؛ بنابراین، پذیرش بی‌چون و چرای ارزش‌های همگانی و توجه بیش از حد به کارایی به منزله هدف را از مهم‌ترین عوامل ایجاد مکانی در دوره‌های معاصر می‌توان ذکر کرد.

بنابراین، تأثیر این نیروها، از طریق عواملی چون: ارتباط جمعی، فرهنگ جمعی و قدرت مرکزی، آشکار شده و موجب تزلزل و تضعیف مکان و جابه‌جایی آن با فضاهای بی هویت و ناشناس گردیده است و نیز از طریق مواجه مکرر ما با مکان و تداعی‌های پیچیده در خاطره‌ها و تأثیرات ما بنا شده است. در حوزه پدیدارشناسی حس مکان، حقیقت مکان است و بیش‌تر به معنای ویژگی‌ها و خصلت‌های غیرمادی یا شخصیت مکان به کار می‌رود که معنای نزدیک به روح مکان^{۱۳} دارد. به این معنا که بعضی مکان‌ها چنان جاذبه‌ای دارند که به فرد نوعی احساس وصف نشدنی القاء می‌کنند و او را سرزنده، شاداب و علاقه‌مند به حضور و بازگشت به آن مکان می‌کند (Schulz, 2008: 72).

فريتز استیل^{۱۳} حس مکان را این گونه شرح می‌دهد:

۱. رابطه انسان و مکان تعاملی است، یعنی مردم چیزهای مثبت یا منفی را به محیط می‌دهند و سپس از آن می‌گیرند؛
 ۲. تصور مکان نه فقط کالبدی، بلکه روانی و تعاملی است و حس مکان به عنوان یک تجربه از ترکیب یک مکان، رفتار و آنچه انسان به آن می‌دهد، به وجود می‌آید؛
 ۳. برخی از فضاها آن‌چنان روح مکان قوی دارند که بر انسان‌های مختلف تأثیرات مشابه می‌گذارند و مکان‌ها در افراد مختلف حس‌های متفاوتی ایجاد می‌کنند (Altman & Low, 1992: 123).
- درواقع، احساس تعلق و وابستگی به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که در هر موقعیت و فضا به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. درواقع وابستگی به مکان^{۱۴} رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد به مکان است که معانی احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترکی به یک فضای خاص می‌دهد. فرهنگی بودن تعلق به مکان به معنای این است که دراکتر افراد تجربه و تحلیل فضا به صورت نماد مشترک فرهنگی قابل تجربه است. درواقع افراد مکان‌ها را به خصوصیات فرهنگی ربط می‌دهند، به گونه‌ای که یک فضا می‌تواند محرک تجربه انسان و ارزش‌های بناها قدیمی در مفاهیم و معانی فرهنگی شود (جدول ۲).

¹³. Fritz Steele

¹⁴. Dependence on location

¹². Genius Loci

جدول ۲. تعریف سیتالو از شش نوع رابطه نمادین میان انسان و محیط

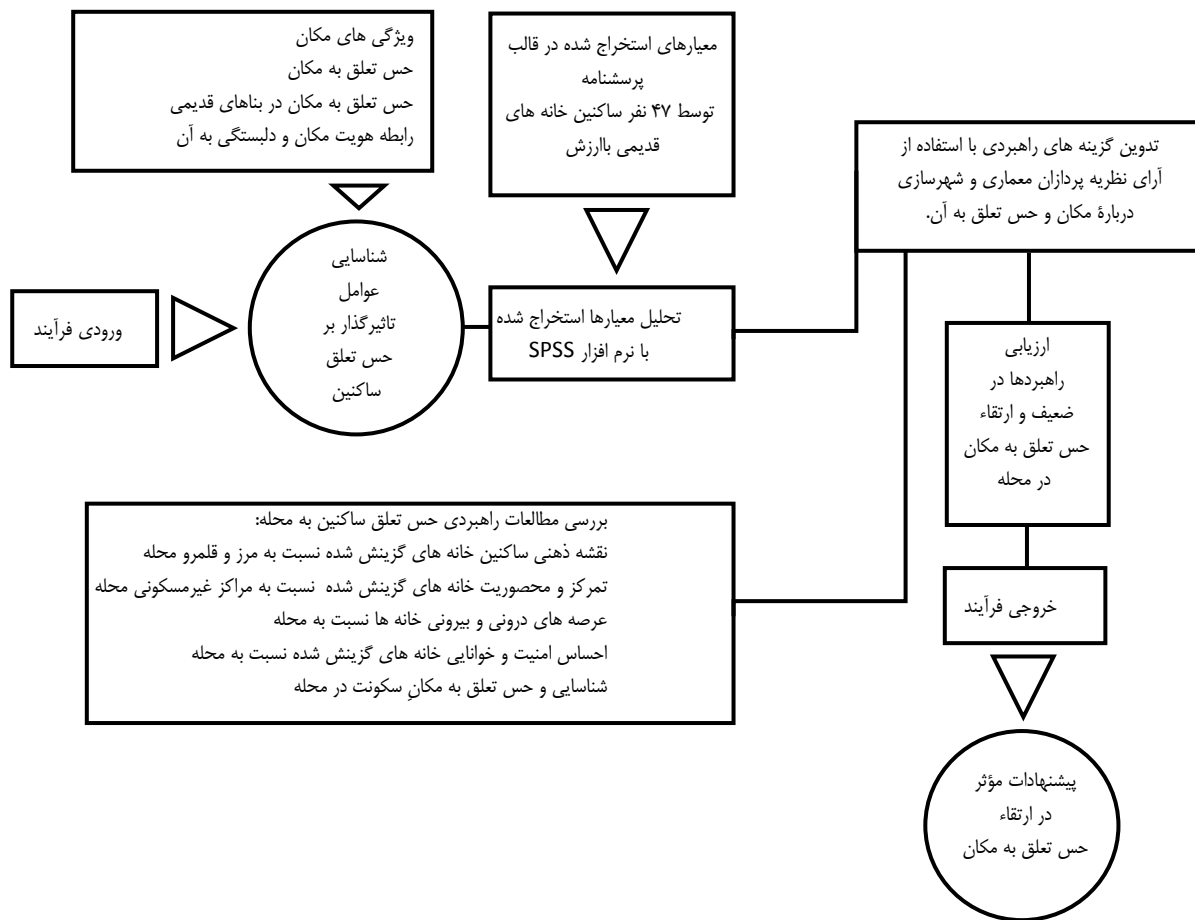
ردیف	شش رابطه نمادین	توضیحات
۱	ارتباط تبارشناسانه	این گونه ارتباط انسان و محیط از طریق شناسایی تاریخی مکان خانواده یا جامعه صورت می‌گیرد.
۲	ارتباط به واسطه از دست دادن مکان	این رابطه تعلق مکانی به واسطه از دست دادن مکان و تجدید خاطره با فرآیند آفرینش مجدد مکان ایجاد می‌گردد.
۳	ارتباط اقتصادی	این رابطه به رابطه مالکیت یا میراث به وجود می‌آید، در این‌گونه رابطه چون زمین عاملی اقتصادی می‌باشد.
۴	ارتباط مذهبی و معنوی	تعلق مکانی به واسطه تطابق میان اسطوره‌ها و نمادها از طریق مناسبات مذهبی و معنوی به وجود می‌آید.
۵	ارتباط زیارتی	زیارت یک مکان به معنای تمایل به دیدار دیگران و مشارکت در مراسم است که نوع خاصی از تعلق به مکانی می‌باشد.
۶	ارتباط روایتی	رابطه بین فرد به واسطه نامگذاری روی مکان صورت می‌گیرد و با سرزمین و فضا آشنا می‌شود.

Altman & Low, 1992: 124 مأخذ:

تجارب، تفکرات، خاطرات و احساسات بی واسطه و تفسیر هدفمند از آنچه هست و آنچه باید باشد (Relph, 1976: 56). هویت مکان نیز نوعی دل‌بستگی عاطفی با مکان برپایه اهمیت نمادین مکان که به‌عنوان ظرف عواطف و احساسات می‌باشد و به زندگی فرد، هدف و معنا می‌بخشد (Willams & Vaske, 2003: 830). تحقیقات بر روی حس مکان اغلب بر روی سه ساختار دل‌بستگی به مکان، تعبیت از مکان و هویت مکان متمرکز شده است (Stedman, 2003: 149). هر چند در مورد کارکرد عناصر کالبدی و فعالیت در بسط و توسعه هویت مکان بحث شده است، اما به نقش معنا و هویت در ساخت مکان‌هایی که دارای دل‌بستگی مکانی قوی است، به اندازه کافی توجه نشده است. برای ادراک مکان به‌عنوان یک فرایند تجربی، بررسی مفاهیمی که مردم را وابسته به یک محل یا موضع کرده و سعی در ایجاد حس مکان کند، بسیار پراهمیت است. رلف انواع هویت مکان را براساس تصورات از درون و برون مشخص می‌کند (Relph, 1976: 48)؛ بنابراین، در مکان بودن، دل‌بستگی به مکان را قوی تر و عمیق تر منعکس می‌کند و به موجب آن معانی، ارزش‌های فرهنگی، تجربیات و کیفیات مرتبط با مکان که در محیط منعکس شده، قابل فهم و درک بهتر است. حس مکان نیز وابسته به احساس و تصور افرادی است که کاملاً مکان را تجربه کردند و این امر مربوط به هویت بخشی و نیاز به بودن در یک مکان با هویت برای افراد است (شکل ۲).

رابطه هویت مکان و دل‌بستگی به آن

هویت مکان ابعادی از «خود» است که هویت فردی شخص را در ارتباط با مکان، براساس باورها، ترجیحات، احساسات، ارزش‌ها، اهداف، تمایلات رفتاری و مهارت‌های وی در رابطه با مکان به‌صورت آگاهانه و ناآگاهانه تبیین می‌کند. هویت مکان در عین آنکه وابسته به فرد، تجارت خاص و نحوه اجتماع‌پذیری اوست، انعکاس‌دهنده افراد و گروه‌هایی است که در آن مکان خاص زندگی می‌کنند. گذشته مکانی فرد به‌عنوان ابزاری در برآوردن نیازهای فرهنگی - اجتماعی، روان‌شناختی و فیزیولوژیکی فرد است (Proshansky, 1983: 159). مکان از سه مؤلفه مرتبط به هم که بدان معنا و مفهوم خاص می‌بخشد تشکیل شده است. محیط فیزیکی، روان‌شناسی درونی افراد و فرآیندهای اجتماعی (Canter, 1977: 159). حس مکان وابسته به احساس و تصور افرادی است مکان را تجربه کرده‌اند و مربوط به نیاز هویت بخشی محیط شخصی و نیاز به بودن در یک مکان با هویت برای افراد است (Relph, 1976: 64). دل‌بستگی به مکان چیزی فراتر از تعبیت از مکان، بلکه منعکس‌کننده هویت افراد است. آلتمن، معتقد است دل‌بستگی به مکان در نحوه ادراک هویتی فردی و جمعی تأثیرگذار بوده و مبتنی بر فعالیت‌هایی است که افراد در قالب مقتضیات فرهنگی انجام می‌دهند (Altman & Low, 1992: 148). حس مکان به توانایی مکان در برانگیختن احساسات انسانی به واسطه کیفیاتی بستگی دارد که آن را از سایر مکان‌ها متمایز می‌کند (Lynch, 1960: 186). هویت مکان تشکیل شده از تصویر ذهنی، تولید



شکل ۲. متغیرها و مدل مفهومی پژوهش

روش تحقیق

روش تحقیق، به لحاظ هدف کاربردی، به لحاظ ماهیت توصیفی-تحلیلی است. گردآوری داده ها به دو شیوه اسنادی (مطالعات نظری و داده های توصیفی محله قدیمی منتخب) و میدانی با تکنیک پرسشنامه به صورت سوال های بسته در قالب طیف لیکرت (پنج طیف از بسیار کم تا بسیار زیاد) انجام شده است. مبانی نظری تحقیق از نظریات کریستین نوربرگ شولتس که به نوبه خود از نظریات مارتین هایدگر متأثر بوده، شکل گرفته است. امتیازدهی و سطح بندی حس تعلق به مکان سکونتی در محله ساغریسازان با استفاده از جدول جنیفر کراس که در مبانی نظری به آن اشاره شده است به عنوان مکمل نظریات شولتس انتخاب گردید. در ضمن، برحسب نظریات و جدول مراتب هفتگانه که ادوارد رلف در زمینه سلسله مراتب دیالکتیک عرصه درونی-عرصه بیرونی ارائه نموده، نتایج مصاحبه ها در خصوص سلسله مراتب عرصه درونی و بیرونی خانه های قدیمی باارزش در محله ساغریسازان مورد تحلیل قرار گرفت. در روش تجزیه و تحلیل، در

بخش هایی از این تحقیق، با توجه به پیچیدگی در شناسایی معیارهای هویتی و همچنین سنجش میزان حس تعلق ساکنین نسبت مکان سکونت از رویکرد ترکیبی^{۱۵} کمی-کیفی استفاده شده است. از این رو، بخش توصیفی براساس نوشتار، جداول نوشتاری و مقایسه های تصویری به صورت کیفی تحلیل شدند و در بخش های دیگر در پژوهش حاضر شاخصه های آماری، جداول، نمودارها به صورت کمیتی صورت گرفته است. تحلیل داده های این پژوهش توسط نرم افزار SPSS صورت پذیرفته است. انتخاب مناسب آزمون آماری در SPSS دارای اهمیت بالای می باشد. لذا، در این پژوهش، حجم زیادی از داده های آماری به عنوان نمونه گردآوری شده که از طریق آن ها می توان به سوال ها و فرضیه های تحقیق پاسخ داد. نوع آزمون مورد استفاده در SPSS از طریق میانگین یا واریانس نمونه انجام شد و محاسبه برآوردهای پارامتر جامعه و فرآیند پژوهش از سال ۱۳۹۵

¹⁵ Mixed methd research

سیاهکل و آستانه اشرفیه و از غرب به شهرستان‌های فومن، صومعه سرا و شفت منتهی می‌شود.

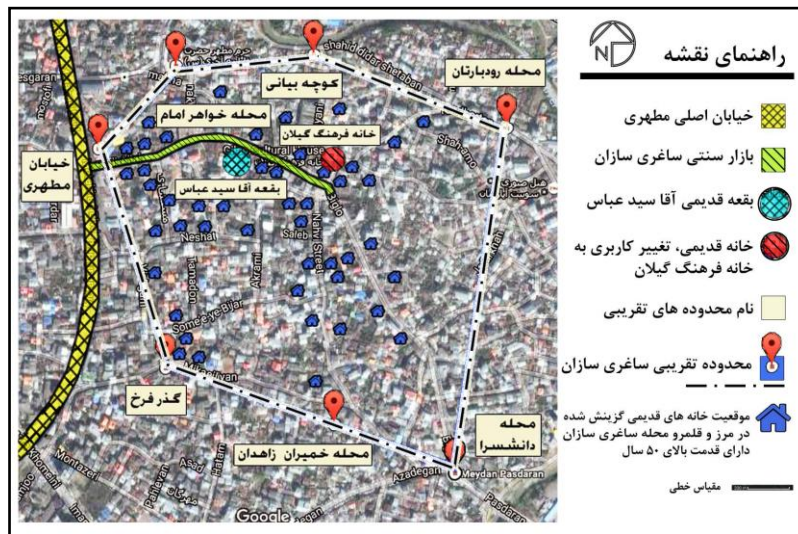
شهر رشت با مساحت ۱۴۶۷۰/۸ هکتار و جمعیت براساس آمار سال ۹۴ معادل ۶۹۸۰۱۴ نفر است که دارای بافت فرسوده و قدیمی مصوب به مساحت ۹۶۵/۶ هکتار می‌باشد که نسبت مساحت بافت فرسوده به سطح کل شهر رشت معادل ۰/۰۷ درصد نسبت به مساحت کل شهر می‌باشد (سرشماری نفوس و مسکن ایران - گیلان، ۱۳۹۴). محلات شهر رشت در طی دوره‌های مختلف رشد و تحول شهر، به لحاظ تقسیمات و تعداد دچار دگرگونی شدند و حتی نام‌های قدیمی که به آنها نسبت داده می‌شد، به مرور به فراموشی سپرده شد.

محلات قدیمی و تاریخی شهر، ۸ محله به نام‌های کیاب، خمیران، چوماسراه، پسکیا، استادسراه، بازار، صیقلان، زاهدان بودند. به مرور با تغییرات عمرانی ناشی از طرح جامع اول در شهر و احداث معابر جدید و عریض، مرز محلات تغییر یافت، به عبارتی خیابان‌های نسبتاً عریض و جدیدالاحداث، قاطعانه ارتباطات کالبدی و عملکردی و روابط اجتماعی اهالی داخل محلات را جدا نموده و همراه با رودخانه‌های زرجوب و گوهررود مرزهای جدید محلات را رقم زد. به همین علت محدوده برخی محلات با محدوده گذشته آن متفاوت شد و نه تنها محدوده محلات، بلکه عناوین محلات باقی مانده از دوره قاجار نیز تغییر کرد. ساغریرسازان بخشی از محله بزرگ خمیران زاهدان است و از جمله محلات قدیمی و باارزش شهر رشت محسوب می‌شود (شرکت مهندسی طرح و کاوش: ۱۳۸۶، ۳۴).

در بازه زمانی ۱۸ ماهه صورت پذیرفت. برای تعیین پایایی ابزار پرسشنامه تحقیق، از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد که مقدار آن ۰/۷۱۷ با پایایی قابل قبول بدست آمده است. زمانی که نه از واریانس جامعه و نه از احتمال موفقیت یا عدم موفقیت متغیر اطلاع داریم و نمی‌توان از فرمول‌های آماری برای برآورد حجم نمونه استفاده کرد از جدول مورگان استفاده می‌کنیم. این جدول حداکثر تعداد نمونه را می‌دهد که در آن S: حجم نمونه و N: حجم جامعه می‌باشد. در انتخاب نمونه‌ها با توجه به در نظر گرفتن جدول مورگان و با توجه به محدوده جمعیت بافت محله، حجم جامعه N شامل تعداد خانه‌های قدیمی باارزش می‌باشد که بالای ۵۰ سال قدمت دارند و در حال حاضر افرادی که در خانه‌های قدیمی باارزش محله ساغریرسازان زندگی می‌کنند ۵۵ خانوار شناسایی شده است (در این گزینش جامعه آماری، تلاش شد تمامی اقشار استفاده کننده از خانه‌های بومی و قدیمی باارزش واقع در محله ساغریرسازان، شامل خانه‌هایی که ساکنین در حال حاضر سکونت دارند و خانه‌های تغییر کاربری و بازسازی شده، در نظر گرفته شود). حجم نمونه S با توجه به تعداد حجم جامعه که ۵۵ خانوار بود، بر طبق جدول مورگان ۴۷ خانوار در بافت قدیمی و باارزش ساغریرسازان انتخاب شده است.

محدوده مورد مطالعه

شهرستان رشت در مختصات جغرافیایی ۳۷ درجه و ۱ دقیقه تا ۳۷ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی از خط استوار و ۴۸ درجه و ۳۵ دقیقه تا ۴۹ درجه و ۳ دقیقه طول جغرافیایی از نصف النهار مبدأ در بین ارتفاعات تالش و دریای خزر واقع شده است. هم‌چنین، شهرستان رشت از شمال به دریای خزر و بندر انزلی، از جنوب به شهرستان رودبار، از شرق به شهرستان‌های



شکل ۳. محدوده و موقعیت خانه‌های قدیمی گزینش شده در مرز و قلمرو محله ساغریسازان

مأخذ: <https://www.google.com/maps/place/Rash/>

متعددی در این منطقه مثل امامزاده خواهرامام، مسجد آقا سید عباس و آقا سید اسماعیل، چهاربرادران و مسجد سوخته تکیه، خانه‌های قدیمی بارزش موجب شدند که نقش قدیمی فرهنگی و مذهبی این محلات تقویت شود. این بناهای مسکونی و غیرمسکونی با کالبدی متمایز به صورت توده‌هایی گسترده به آسانی در منطقه قابل شناسایی هستند و به‌عنوان یک نشانه در منطقه محسوب می‌شوند که باعث هویت بخشیدن به محله و حتی شهر شدند. ساغریسازان جزء محدود محلات رشت است که محدود بافت سنتی آن حفظ گردید است. قدمت و سنت از ویژگی‌های مهم و قابل توجه محله ساغریسازان است که در آن، فقیر و غنی در کنار هم بدون جدایی‌گزینی زندگی می‌کرده‌اند و امروزه بافتی بارزش قدیمی محسوب می‌شود که بخشی از آن دستخوش تغییر شده و بسیاری از ثروتمندان محله از آن کوچ کرده‌اند (شکل ۳ و ۴).

محدوده مورد مطالعه در این پژوهش از قدیمی‌ترین محلات شهر رشت و از قدیم مرکز فرهنگی و مذهبی شهر رشت بوده است. وجود امامزاده خواهرامام، مدارس عالییه، مساجد و بقعه‌های نزدیک به هم در همجواری دومین بازار شهر رشت یعنی ساغریسازان نقش آن را برجسته‌تر کرده است. بافت این منطقه به‌صورت ریزدانه بوده و خیابان‌های دانشسرا و ساغریسازان (بادی ا...) که به‌صورت نیم دایره غیرمنظم از میدان پاسداران به وسط خیابان مطهری کشیده شده‌اند که از وسط این بافت فشرده گذشته و دو محله مذکور را از هم تفکیک می‌کند، به طوری که محله رودبارتان در شرق و شمال و ساغریسازان در غرب قرار می‌گیرند. خیابان ساغریسازان با بدنه کاملاً تجاری و به‌عنوان یک خیابان جمع‌کننده، باعث استقلال این دو محله از شهر شده است، به طوری که این دو محله در کنار هم به‌عنوان یک هسته مستقل می‌توانند نیازهای خود را عمل کنند. وجود مراکز مذهبی

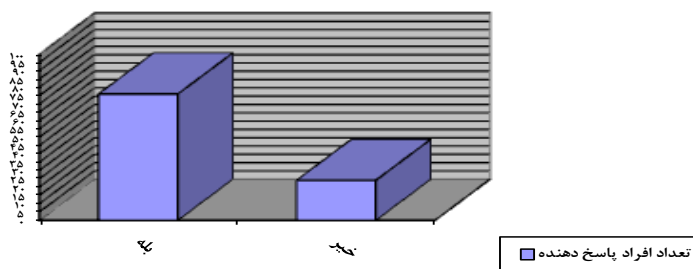


شکل ۴. نقشه و عکس پاناراما از خیابان اصلی ساغریسازان، بازار سنتی و دسترسی به خانه‌های بومی

یافته‌ها

سنجش قرار گرفت و در نهایت راهکارهایی ارائه گردیده است. سنجش میزان مشارکت ساکنین خانه‌های باارزش در نوسازی نتایج مطالعات مصاحبه با ساکنین و پرسشنامه‌ها در این زمینه حاکی از آن است که ۷۶ درصد از ساکنین با توجه به حس تعلق به خانه خود، تمایل به مشارکت در نوسازی و یا بازسازی واحدهای مسکونی خویش بر طبق الگوی معماری قدیمی را دارند. در مقابل ۲۴ درصد از پاسخ دهندگان تمایلی به همکاری با شهرداری و متولیان امر نوسازی (به جهت صدور مجوز ساخت‌وسازهای بی‌رویه و بلند مرتبه سازی) ندارند (نمودار ۱).

در این قسمت ابتداء به بررسی سنجش میزان و نحوه مشارکت ساکنین در نوسازی و یا بازسازی واحدهای مسکونی بر طبق الگوی معماری قدیمی پرداخته شده است و سپس با توجه به مبانی نظری، نقشه ذهنی ساکنین خانه‌های گزینش شده نسبت به مرز و قلمرو محله - تمرکز و محصوریت خانه‌های گزینش شده نسبت به مراکز غیرمسکونی محله - عرصه های درونی و بیرونی خانه‌ها نسبت به محله - احساس امنیت و خوانایی خانه‌های گزینش شده نسبت به محله - شناسایی و حس تعلق به مکان سکونت در محله مورد



نمودار ۱. ارزیابی میزان مشارکت ساکنین در نوسازی واحدهای مسکونی بر طبق الگوی معماری قدیمی

همسایگان خود در مورد منافع حاصل از نوسازی واحدهای مسکونی و آپارتمان سازی اعتماد ندارند و این دلیلی است که اقدام شخصی را به عنوان اولویت اول برگزیده اند. بنابراین می‌توان گفت، ساکنین محله شرط مشارکت خود در نوسازی واحدهای مسکونی محله را، توجه به ساختارهای هویت‌مند و الگوهای اصیل قدیمی در احیاء و بازسازی خانه‌هایشان می‌دانند (شکل ۵).

براساس مصاحبه‌هایی که از فرآیند پرسشنامه با ساکنین شد، اکثریت آن‌ها علت عدم دل‌بستگی به ساخت‌وسازهای جدید را اینگونه بیان کردند: ساختمان‌های مسکونی جدیدالاحداث در محله قدیمی ساغریسازان دارای بدنه‌ای یکسان و یکنواخت می‌باشند و استفاده از مصالح مشابه، از جمله ورق آلومینیومی در بدنه بنا باعث عدم هویت‌مندی و ماندگاری در ذهن ساکنین شده است. درضمن،



شکل ۵. ساخت‌وسازهای جدید و آپارتمان‌سازی‌های بی‌هویت در کنار خانه‌های قدیمی باارزش محله

نقشه ذهنی ساکنین خانه‌های گزینش شده نسبت به مرز و قلمرو محله

هر نوع محصوریتی به وسیله مرز تعریف می‌شود. هایدگر در این باره می‌گوید: «مکان و قلمروی مرز، بدون ارتباطش با محیط مجاور نمی‌تواند موجودیت داشته باشد» (Sun-Young: 26: 2003). جدول ۳ براساس این پرسش است که «از نظر شما، مرز و قلمروی محله ساغریسازان کجاست؟». در مجموع از ۴۷ نفر مصاحبه به عمل آمده در بسیاری از پاسخ‌ها، چند مرز در جهات مختلف محله مورد اشاره قرار گرفت (شکل ۵). اکثر

مصاحبه شوندگان به بیش از یک پاسخ اشاره داشته اند (به دلیل اینکه نوع مصاحبه به صورت پرسش باز بوده است). ساکنان قدیمی محله در معرفی مرز محله راحت تر بودند، ولی ساکنین جدید به علت مدت کم سکونت و استفاده از محیط، پاسخ‌های پراکنده و گوناگون دادند که تفکیک مرز ساغریسازان برای آنان مشکل بوده است. در مجموع از ۴۷ نفر مصاحبه به عمل آمد که در بسیاری از پاسخ‌ها، چند مرز در جهات مختلف محله مورد اشاره قرار گرفت (جدول ۳).

جدول ۳. پاسخهای مصاحبه شوندگان در مورد مرز و قلمرو محله ساغریسازان و اطراف محدوده

مصاحبه شوندگان در محدوده مطالعه									گزینه‌ها
گذر فرخ / راسته ساغریسازان / چهار راه بادی ...	چهار راه بادی ... / گذر فرخ / پل عراق	خواهر امام / راه بادی ...	راسته ساغریسازان / چهار راه بادی ... / گذر فرخ	رودبارتان / راسته ساغریسازان / خواهر امام	دانشسرا / پل عراق / راسته ساغریسازان	صومعه بیجار / راسته ساغریسازان / چهار راه بادی ...	خمیران زاهدان / پل عراق / راسته ساغریسازان	پل عراق / صومعه بیجار / رودبارتان	محل استقرار خانه‌ها
۴	۲	۳	۲۰	۵	۱	۶	۵	۱	تعداد پاسخ های خانوار ۴۷
٪۸	٪۴	٪۶	٪۴۲	٪۱۱	٪۳	٪۱۲	٪۱۱	٪۳	٪۱۰۰

اگر یک فضا به شکل مطلوبی محصور نشود، نمی‌توان به یک فضای شهری مطلوب دست یافت. با توجه به ٪۸۰ اشتراک پاسخ دهندگان، به دلیل آن که ساغریسازان از مسیرها و جهت های مختلف با محله های مجاور ارتباط دارد و نقش محوری اماکن مذهبی قدیمی و بازار سنتی در ارتباط با مسکن قدیمی باارزش آن در مقیاسی فرامحله عمل می‌کند، ساغریسازان را نمی‌توان فضایی متمرکز و محصور به حساب آورد (جدول ۴).

تمرکز و محصوریت خانه‌های گزینش شده نسبت به مراکز غیر مسکونی محله

نوربرگ شولتس معتقد است که در واقع هر مکانی که در آن معنا آشکار می‌شود، یک مرز است. زندگی در مرز به بالاترین شدت خود می‌رسد و به این علت که ورود به مکان، از همان آغاز، رسیدن به مرز را خبر می‌دهد (Schulz, 2008: 221). می‌توان گفت تمرکز و محصوریت نقش مهمی را در ایجاد درک فضایی و ارتباطی استفاده کننده و محیط ایفا می‌کند تاجایی که

جدول ۴. نتایج مصاحبه از ساکنین خانه‌های قدیمی باارزش در ارتباط با تمرکز و محصوریت خانه‌ها نسبت به مراکز غیر مسکونی محله

تعداد مصاحبه شونده	بازار ساغریسازان	اماکن مذهبی	قهوه خانه‌ها	مغازه ها	اماکن ورزشی	پارک های مجاور محله
۴۷	۸ نفر	۱۱ نفر	۸ نفر	۷ نفر	۶ نفر	۷ نفر
٪۱۰۰	٪۱۷	٪۲۳	٪۱۷	٪۱۵	٪۱۳	٪۱۵

ایمنی دارد، به جای بی پناهی، پناهگاه دارد، به جای اضطراب، حس راحتی و تعلق دارد. رلف برای عرصه درون- برون قائل به سلسله مراتبی هفتگانه است (جدول ۵).

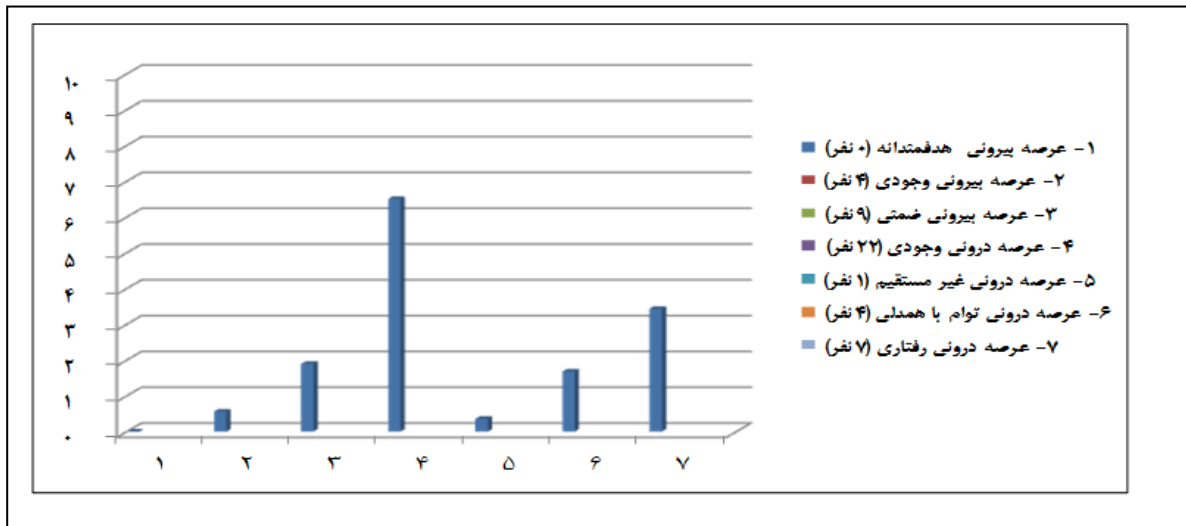
عرصه های درونی و بیرونی خانه‌ها نسبت به محله
رلف معتقد است که مفهوم دیالتیک و عرصه‌های درون و بیرون، هسته اصلی ساختار سکونت در مکان است. اگر شخصی احساس در درون بودن در مکان را داشته باشد، وی به جای ترس، احساس

جدول ۵. سلسله مراتب دیالکتیک عرصه درون و بیرون از دیدگاه رلف

ردیف	سلسله مراتب دیالکتیک عرصه درون و بیرون	نظریه و توضیحات
۱	عرصه بیرونی هدفمندانه	مکان، به‌عنوان یک شی، مجزا از فرد تجربه کننده مکان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.
۲	عرصه بیرونی وجودی	شخص حس می‌کند جدا از مکان یا خارج آن است (حس بیگانگی، بی‌خانمانی و...)
۳	عرصه بیرونی ضمنی	موقعیتی که در آن، مکان صرفاً جایگاهی برای نوعی فعالیت است.
۴	عرصه درونی وجودی	شامل حس وابستگی و راحتی در مکان بوده و این حس عمیق‌ترین نوع تجربه مکان است.
۵	عرصه درونی غیر مستقیم	موقعیتی که از درگیری عمیقاً دست دوم (از طرق نقاشی و داستان و...) با مکان مرتبط می‌شود.
۶	عرصه درونی توأم با همدلی	موقعیتی که در آن شخص به‌عنوان یک فرد بیرونی تلاش می‌کند مکان را عمیقاً بشناسد.
۷	عرصه درونی رفتاری	موقعیتی که در برگیرنده دقت و توجه سنجیده و حساب شده به ظاهر مکان است.

نتایج مصاحبه‌ها درخصوص سلسله مراتب عرصه درونی و بیرونی خانه‌های گزینش شده نسبت به محله ساغریسازان برحسب مراتب هفتگانه رلف در نمودار زیر نشان داده شده است (نمودار ۲).

ورودی و گشودگی اصلی به محله ساغریسازان، از چهارراه بادی ... در تقاطع خیابان مطهری می‌باشد، اغلب پاسخ دهندگان اشاره کردند که اگر از سمت چهارراه بادی ... وارد محله شویم کاملاً حس ورود به درون محله به انسان القا می‌شود.



نمودار ۲. نتایج مصاحبه‌ها درخصوص سلسله مراتب عرصه درونی و بیرونی خانه‌های قدیمی واقع شده در محله ساغریسازان بر حسب مراتب هفتگانه رلف

پیچ و خم آن و خانه‌های واقع شده در آن اصلاً خوانا نبوده و افراد در جهت‌یابی خود به شدت دچار سردرگمی می‌شوند. برای افرادی که برای مدتی طولانی در محله ساغریسازان ساکن هستند و دوران نوجوانی و جوانی خود را در آن زندگی کرده‌اند و در محله بزرگ شده‌اند، یا حتی بعد از مهاجرت چندین ساله، تمام کوچه‌ها و گذرهای محله برای آنان قابل جهت‌یابی بوده است (جدول ۶).

احساس امنیت و خوانایی خانه‌های گزینش شده نسبت به محله
منظور از خوانایی (جهت‌یابی)، آن است که به آسانی بتوان اجزای شهر را شناخت. خوانایی، افراد را قادر به استفاده از محیط و پیش‌بینی آن می‌سازد. خوانا بودن محیط به اشخاص، نوعی احساس امنیت و تعلق می‌دهد (Lynch, 1960: 12). طبق مصاحبه‌های صورت گرفته شده، محدوده مطالعاتی برای اکثر استفاده‌کنندگان جدید از محیط و یا گردشگران غیر بومی، بالاخص کوچه‌های پر

جدول ۶. نتایج مصاحبه‌ها در تعیین میزان خوانایی محیط محله و دسترسی به مکان سکونت

تعداد مصاحبه شوندهگان	جهت‌یابی در محیط محله خوانا است	جهت‌یابی در محیط محله خوانا نیست	جهت‌یابی فقط در مسیر اصلی خوانایی دارد
۴۷	۲۶	۸	۱۳
٪۱۰۰	٪۵۵	٪۱۷	٪۲۸

شناسایی و حس تعلق به مکان سکونت در محله

شناسایی عبارت است از آشنا شدن با محیطی خاص که باعث امنیت احساسی، عاطفی و لذت بردن از محیط می‌شود. در واقع شناسایی، پایه‌ای برای حس تعلق داشتن انسان به محیط است (Schulz, 2008: 35). طبق مصاحبه‌های صورت گرفته شده با توجه به عواملی چون مشکلات موجود در فرسودگی خانه‌ها و یا ترافیک در ساعات ظهر و عصر، نارضایتی از زندگی و خدمات

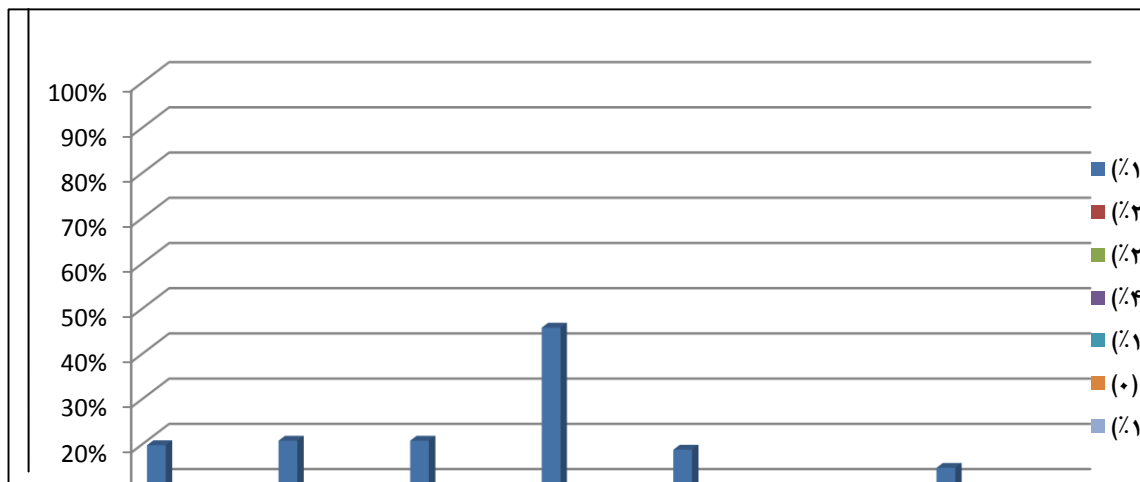
شهری، مشکلات اقتصادی، وضعیت ضعیف فرهنگی محله (به علت تجمع افراد بومی در کنار مغازه‌ها برای گفتگو) و نوع تفکر و نگرش به زندگی، فقط ۵۱٪ از پاسخ دهندگان به حس انس و دوستی با محیط و مکان سکونتی در محله قدیمی اشاره کردند. از این‌رو، این عوامل باعث تأثیر کاهنده حس تعلق به مکان زندگی در محله محسوب می‌شود (جدول ۷).

جدول ۷. سنجش میزان حس تعلق به خانه‌های قدیمی در محله ساغریسازان

تعداد مصاحبه شوندهگان	با محیط خانه انس دارم	نسبت به محیط خانه بی تفاوت هستم	با محیط خانه انس ندارم
۴۷	۲۴	۹	۱۴
٪۱۰۰	٪۵۱	٪۱۹	٪۳۰

در این قسمت از پژوهش به چند نمونه از مصاحبه‌ها اشاره می‌کنیم: فردی تحصیل کرده دارای مدرک کارشناسی ارشد شهرسازی، ۴۸ ساله که به مدت ۳ سال در این محله زندگی کرده می‌گوید: «به نظرم ساخت‌وسازهای جدید و آپارتمان‌سازی‌های بی‌رویه سیما و منظر بافت سنتی را مخدوش کرده است و به اندک خانه‌های اصیل و قدیمی که دارای عناصر شاخص معماری است توجه شده و حتی این‌گونه خانه‌ها را تغییر کاربری داده‌اند. البته پارامترهای مثبتی مثل تعاملات اجتماعی و حضور قوی ساکنین در این محله موج می‌زند». یا فردی ۶۴ ساله که بیش از ۶۰ سال در محله ساغریسازان از کودکی بزرگ شده و محل کسب و سکونتش در این محله است عنوان می‌کند: «با توجه به فرسوده و قدیمی بودن خانه‌ام نسبت به فضای داخلی و حیاط و حوض و حتی در چوبی ورودی خانه‌ام حس خوبی دارم و با توجه به مشکلات اقتصادی، به این مکان سکونتی و کسب‌وکار خود در بازار سنتی ساغریسازان افتخار می‌کنم. در محله همه مرا می‌شناسند و این قضیه حس خوبی به من می‌دهد».

عامل بسیار مهمی که در ارتقای حس تعلق به مکان محله قدیمی در بعضی افراد وجود دارد، وجود ارتباطات غنی و قوی انسانی موجود در ارتباط برقرار کردن با عناصر هویت‌مند تزیینی و عناصر قدیمی در خانه‌ها و حتی سیمای و منظر سنتی محله است که باعث می‌شود علی‌رغم مشکلات بسیاری که این مکان‌های سکونتی دارد، تعدادی از افراد و خانوارهایی که زمان زیادی را در این محله سپری کردند، حس تعلق داشته باشند. نمودار زیر با توجه به امتیاز دهی سطوح مختلف حس تعلق به مکان با استفاده از جدول جنیفر کراس به‌عنوان مکمل نظریات شولتس در مبنای نظری اشاره شد، به دست آمده است؛ یعنی تعداد افرادی که در هر سطح قرار دارند به تعداد کل مصاحبه شوندهگان تقسیم شده و درصد‌های فوق به دست آمده‌اند، از این رو، ۴۵ درصد از مصاحبه شوندهگان مکان سکونت خود را دلیل تعلق به مکان انتخاب نمودند. بر پایه یافته‌های تحقیق، در این سطح فرد نه تنها از نام و نمادهای مکان آگاه است، بلکه با مکان، احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن نیز دارد. در این حالت نمادهای مکان محترم و آنچه برای مکان رخ می‌دهد، برای فرد مهم است (نمودار ۳).



نمودار ۳. امتیاز دهی و سطح بندی حس تعلق به مکان سکونتی با استفاده از جدول جنیفر کراس در محله ساغریسازان

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل‌های صورت گرفته در بخش یافته‌ها و بحث، در این پژوهش می‌توان گفت در محله ساغریسازان پارامترهایی مثبت و منفی در تحقق حس تعلق به مکان سکونت وجود دارند. ولی در کل، با توجه به مشاهدات و نیز مطالعات و مصاحبه‌های انجام پذیرفته، باید گفت افراد، از نظر حس تعلق به مکان سکونت خود در خانه‌های قدیمی محله ساغریسازان در کل وضعیت مطلوبی قرار دارند. از عوامل مؤثر در ارتقا و تضعیف حس تعلق به مکان در محله مورد نظر بر پایه یافته‌های تحقیق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

عوامل مؤثر در تضعیف حس تعلق به مکان در محله قدیمی ساغریسازان:

- ناهمخوانی بافت قدیم با ساخت‌وسازهای جدید و آپارتمان‌سازی‌های بی‌رویه؛
 - مشکلات موجود در فرسودگی خانه‌ها؛
 - ترافیک در ساعات ظهر و عصر؛
 - ضعف در شناخت نقشه ذهنی ساکنین جدید نسبت به خانه‌های گزینش‌شده در مرز و قلمرو محله (اهمیت مدت‌زمان سکونت)؛
 - فقدان خوانایی برای ساکنان جدید در محله خصوصاً در مسیرهای فرعی؛
 - نارضایتی از خدمات شهری و مشکلات زیرساختی موجود در بافت قدیم، مشکلات اقتصادی؛
 - فقدان حس زندگی جمعی، مهاجرپذیری، فقدان خاطرات جمعی در آپارتمان‌نشینی، تغییر ذائقه و نگرش مردم به زندگی؛
 - نیازهای روز مانند کمبود پارکینگ، عرض کم معابر.
- نتیجه‌نهایی که از این پژوهش می‌توانیم به‌دست آوریم این است که: شناسایی و بهره‌گیری از اصول کلی عناصر خانه‌های بومی در محله ساغریسازان نه به‌صورت تقلید و اقتباس از صورت‌های گذشته، بلکه به‌عنوان الهام از جوهره‌ای از فرهنگ و هنریک قوم تاریخ انقضاء ندارد و امروزه هم می‌تواند متناسب با شرایط روز در افزایش حس تعلق ساکنین نسبت به حفظ هویت واحدهای مسکونی در محله‌های شهری، مؤثر باشد.

راهکارها

براساس نتایج حاصل از این پژوهش، برای ارتقاء حس تعلق به مکان در محله ساغریسازان می‌توان موارد ذیل را به عنوان راهکار ارائه داد:

- ✓ تمایل مشارکت ساکنین در نوسازی واحدهای مسکونی بر طبق الگوی معماری قدیمی؛
- ✓ قوت در شناخت نقشه ذهنی ساکنین قدیم نسبت به خانه‌های گزینش‌شده در مرز و قلمرو محله (اهمیت مدت‌زمان سکونت)؛
- ✓ خوانایی و جهت‌یابی راحت برای ساکنین قدیم در محله خصوصاً در مسیرهای فرعی (حس امنیت بیش‌تر برای ساکنین قدیمی و اهمیت مدت‌زمان سکونت)؛
- ✓ بازار سنتی ساغریسازان کاملاً حس ورود به درون محله را برای ساکنین خانه‌های قدیمی القا می‌کند؛
- ✓ وجود مکان‌های قدیمی، تاریخی و هویت‌مند مانند خانه‌های قدیمی، مدرسه و مسجد و حمام؛
- ✓ وجود بازار سنتی غنی و دسترسی آسان ساکنین به بازار؛
- ✓ حس تعلق سکنی‌گزینی در خانه‌های قدیمی و ارتباط آن با اعتبار در کسب‌وکار در محله؛
- ✓ انس با محیط و داشتن هویت فرهنگی اصیل در محله، اکثر ساکنان گیلانی، رشتی و حتی ساغریسازانی هستند؛
- ✓ وجود ارتباطات قوی انسانی با محیط کالبدی مسکونی و غیرمسکونی به علت وجود بازار، مراکز مذهبی.
- ✓ لذا، پیشنهادها و راهکارهای مؤثر در ارتقاء حس تعلق به مکان در محله ساغریسازان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
- ✓ توجه به تمایلات مشارکت ساکنین در نوسازی واحدهای مسکونی بر طبق الگوی معماری قدیمی؛
- ✓ منع آپارتمان‌سازی‌های بی‌رویه در بافت موردنظر، به علت وابستگی معنادار ساکنین در واحدهای مسکونی قدیمی نسبت به آپارتمان‌سازی‌های جدید در محله ساغریسازان؛
- ✓ اعطای تسهیلات بانکی و نظارت سازمان‌های ذی‌ربط برای مشارکت ساکنین در امر نوسازی بر طبق الگوی معماری قدیمی؛
- ✓ عدم صدور مجوز از سوی نهادهای دولتی برای آپارتمان‌سازی‌های بی‌رویه در بافت قدیمی بارزش؛
- ✓ توجه به حفظ و نگهداری بناهای قدیمی مسکونی و غیرمسکونی هویت‌مند در محله مانند خانه‌های قدیمی، بازار سنتی غنی، مدرسه و مسجد و حمام، جهت شناخت نقشه ذهنی ساکنین نسبت مرز و قلمرو محله؛

منابع

۱. سرمست، بهرام (۱۳۸۹)، بررسی و تحلیل نقش «مقیاس شهر» در میزان حس تعلق به مکان (مطالعه موردی: شهر تهران)، مجله مدیریت شهری، شماره ۲۶: ۱۴۶-۱۳۳.
۲. شرکت مهندسی طرح و کاوش، (۱۳۸۶)، طرح جامع شهرستان رشت، با همکاری مهندسی مشاور شهرسازی، معماری و گردشگری پارسوماش، تهران.
۳. فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶: ۴۶-۵۷.
۴. فروزنده، علی جوان و مطلبی، قاسم (۱۳۹۰)، مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن، مجله هویت شهر، بهار و تابستان ۹۰، شماره ۸: ۳۷-۲۷.
۵. فون مایس، پی یر (۱۳۹۰)، نگاهی به مبانی معماری از فرم تا مکان، ترجمه: سیمون آیوازیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۶. کلالی، پریسا و مدیری، آنوسا (۱۳۹۱)، تبیین نقش مؤلفه معنا در فرایند شکل‌گیری حس مکان، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۱۷، شماره ۲: ۴۳-۵۱.
۷. مرکز آمار ایران (۱۳۹۴)، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ایران - گیلان.
8. Altman, Irwin. Low, Setha M. (1992), Place attachment. (3th Ed). New York: Plenum Press.
9. Canter, David. (1977), The Psychology of place. London: The Architectural Press Ltd.
10. Google, Map. (2017), Iran-Rasht. from <https://www.google.com/maps/place/Rasht>
11. Hall, Edward. (2008), The hidden dimension. New York: Doubleday.
12. Lynch, Kevin. (1960), The Image of the City. MIT Press: Cambridge, MA.
13. Lewicka, M. (2011), Place attachment: How far have we come in the last 40 years? Journal of Environmental Psychology, 31: 207-230.
14. Proshansky, Harold M. (1983), The City and Self-Identity, Environment and Behavior. 10 (2): 147-169.
15. Partoy, P. (2008), Phenomenology of the place, Tehran: Art Academy of the Islamic Republic of Iran.
16. Patterson, Michael E. Williams, Daniel R. (2006), Maintaining research traditions on place: Diversity of thought and scientific progress, Environmental Psychology, 25: 361-380.
17. Relph, E. (1976), Place and Placelessness. London: Pion.
18. Relph, E. (2008), Disclosing the ontological depth of place: Heidegger's Topology by Jeff Maplas, Environmental & Architectural Phenomenology, 22(4): 4-16.
19. Relph, E. (2009), A Pragmatic Sense of Place. Environmental & Architectural Phenomenology, Kansas State University, Architecture Department, 20(6): 8-19.
20. Stedman, R. C. (2003), Is it really just a social construction? The construction of the physical environment to sense of place, Society & Natural Resources, 16(8):671-685.
21. Scannell, L. Gifford, R. (2010), Defining place attachment: A tripartite organizing framework, Environmental Psychology, 30, 1-10.
22. Schulz, Ch. (2009), Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture. New York: Rizzoli.
23. Schulz, Ch. (2008), Existence, Space and Architecture. London: Praeger Publishers.
24. Sun-Young, R. (2003), Boundary and Sense of Place in Traditional Korean Dwelling, Sungkyun Journal of East Asian studies, 2(3):22-36.
25. Williams, D. R. Vaske, J. J. (2003), The measurement of place Attachment: validity and generalizability of a psychometric approach, Forest Science, 49 (6): 830-840.